



## درس فراهی فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۱۸ فروردین ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت دوم: مقصود از سهام برخی عناوین - سهم ذی القربی

مصادف با: ۲۰ رجب ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۸۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مسأله یک از بحث مربوط به تقسیم خمس و بیان اصناف مستحقین خمس، امام (ره) جهاتی را متعرض شده‌اند. جهت اولی که بحث از آن گذشت، درباره تقسیم خمس به سهام متعدد بود. امام فرمودند خمس به شش سهم تقسیم می‌شود؛ همانطور که نظر مشهور نیز همین است.

بحث ما در جهت اولی به این نتیجه رسید که خمس به سهام شش‌گانه تقسیم نمی‌شود بلکه بتمامه یا ملک جهت امامت و منصب ولایت است یا حق این منصب است؛ و عناوین مذکور در این آیه، مصارف خمس هستند. لذا در جهت اولی ما با مشهور و امام (ره) مخالفت کردیم و تقسیم خمس به شش سهم را نپذیرفتیم. بلکه عرض شد خمس کلاً متعلق به جایگاه امامت و منصب ولایت است.

### جهت دوم: مقصود از سهام برخی عناوین

جهت دوم که در کلام امام (ره) مطرح شده، مربوط به مراد و مقصود از سهام است. چون در متن تحریر امام فرمودند سهم خدا و سهم پیامبر و سهم امام، متعلق به امام عصر (عج) است «و هذه الثلاثة الآن لصاحب الامر ارواحنا له فداء و عجل الله تعالی فرجه». سهم دیگر یعنی ایتام و مساکین و ابناء السبیل نیز مربوط به سادات از این سه صنف است. لذا در جهت ثانیه بحث در این است که سه عنوان اول که ذکر شده، در واقع سهم آن‌ها متعلق به امام است و سه عنوان بعدی [ایتام، مساکین و ابناء السبیل] مربوط به سادات از ایتام و مساکین و ابناء السبیل است؛ به همین جهت تعبیر به سهم سادات می‌کنند.

بنابراین عمده بحث در جهت ثانیه، پیرامون تبیین این سهمی است که در آیه برای این عناوین ذکر شده است؛ که اولاً منظور از ذی القربی چیست. چون در آیه وارد شده «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى». سهم خدا و رسول واضح است؛ عمده بحث در ذی القربی است که منظور از سهم ذی القربی چیست؟ ذی القربی چه کسانی هستند؟ در مورد سه عنوان دیگر هم بحث شده که آیا مطلق یتیم و مسکین و ابن السبیل در آیه مورد نظر است و خمس به مطلق این سه صنف داده می‌شود یا خصوص سادات و اقرباء رسول خدا از بنی‌هاشم؟

بر این اساس، بحث در جهت ثانیه را در دو مقام پیگیری می‌کنیم. پس عنوان بحث، مراد از سهام است که منظور و مراد از سهام چیست. یعنی سهام ذی القربی و سهام آن سه صنف. در مقام اول، بحث از مراد و مقصود از سهم ذی القربی است و اینکه ذی القربی چه کسانی هستند؟ در مقام دوم نیز در مورد سهم آن سه صنف بحث می‌کنیم.

در مورد ذی القربی اختلاف شده؛ مشهور فقهای شیعه قائل هستند که منظور از ذی القربی در این آیه، امام معصوم(ع) است. مالک سهم خدا و رسول و ذی القربی، امام است. چون اساساً مقصود از ذی القربی، معصومین(ع) هستند.

اما نظر فقهای عامه بر این است که منظور از ذی القربی، مطلق قرابة الرسول است و همه اقرباء رسول خدا را شامل می‌شود نه خصوص معصومین که نزد ما مشخص هستند که چه کسانی هستند. از فقهای شیعه نیز به ابن جنید نسبت داده شده که او نیز قائل به عموم معنای ذی القربی است. یعنی خصوص معصومین مورد نظر نیست؛ بلکه مطلق قرابة الرسول را شامل می‌شود. البته ابن جنید به دلیل همین مخالفت‌ها با مشهور فقهای شیعه، متهم شده به اینکه اهل قیاس و استحسان بوده؛ زیرا در موارد بسیاری آراء او نزدیک به فقهای عامه است.

عمده دلیل بر تعمیم این است که آیه، ظهور در مطلق قرابة الرسول دارد؛ «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى»، اگر بخواهیم به ظاهر این آیه اخذ کنیم، ظاهر آیه مطلق است چون می‌گوید خمس مربوط به ذی القربی است و هیچ قیدی کنار ذی القربی نیاورده تا اختصاص به یک گروه خاصی از ذی القربی پیدا کند. لذا باید قائل به عمومیت ذی القربی لكل قرابة الرسول شویم.

این سخن فی نفسه قابل قبول است؛ به شرط اینکه قرائنی بر خلاف آن نباشد. ولی کسانی که قائل به اختصاص ذی القربی به معصومین هستند، عقیده دارند قرائنی وجود دارد که به سبب این قرائن، این آیه از ظهورش منصرف می‌شود. لذا باید ببینیم چه قرینه‌هایی در این مقام موجب صرف آیه از ظهورش می‌شود. لذا ادله مشهور در واقع همان قرائنی هستند که آیه را از ظاهرش برمی‌گرداند. اگر قرینیت این قرائن را پذیرفتیم، قهراً دلیل ابن جنید باطل می‌شود. اگر نتوانیم قرینه‌ای را بی‌دا کنیم که آیه را از ظاهرش منصرف کند، قهراً باید مثل ابن جنید و خلافاً للمشهور قائل به عمومیت معنای ذی القربی شویم.

**ادله مشهور (اختصاص ذی القربی به امام)**

اگر بخواهیم مجموع ادله مشهور را مبنی بر اختصاص ذی القربی به خصوص معصومین ذکر کنیم، می‌توانیم مجموعاً پنج دلیل برای قول مشهور بیان کنیم.

**دلیل اول**

دلیل اول مشهور، روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه منظور از ذی القربی، امام معصوم(ع) است. روایات متعدد و مستفیضه بر این معنا دلالت می‌کند. این روایات قبلاً به مناسبت‌های مختلف هم نقل شد. از باب نمونه به چند روایت از این روایات اشاره می‌کنم. البته این روایات بعضاً در ذیل آیه غنیمت وارد شده و در مقام تفسیر آیه و تبیین معنای ذی القربی در آیه بیان شده و برخی هم با قطع نظر از آیه به طور کلی ذی القربی را تبیین کرده است.

روایت اول: صحیح بزنطی عن الرضا(ع) است. آن بخشی که در این مقام مورد نظر می‌باشد، این است: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرِّضَا(ع) قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلَمَنْ هُوَ فَقَالَ(ع): لِرَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ(ص) فَهُوَ لِلْإِمَامِ<sup>۱</sup>». از امام رضا(ع)

<sup>۱</sup> . کافی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۹، باب ۲ از ابواب قسمة الخمس.

در مورد این آیه سؤال شد که آن چه که مربوط به خداست، برای کیست؟ امام جواب دادند برای رسول خداست. آن چه که مربوط به رسول خداست، برای کیست؟ فرمودند: «فهو للإمام».

به نظر این روایت بر اینکه منظور از ذی القربی، امام است دلالت ندارد. چند روایت دیگر هم به همین مضمون داشتیم. مفاد این روایات این است که آن چه که مربوط به خدا و رسول است، متعلق به امام است. در حالی که ما در این بحث نداریم؛ بحث در ذی القربی است که ذی القربی یعنی چه. لذا این روایت و روایاتی از این دست که دلالت می‌کند بر اینکه سهم خدا و رسول به امام داده می‌شود، این‌ها نمی‌تواند اثبات کند که منظور از ذی القربی امام (ع) است.

روایت دوم: روایت عبدالله بن بکیر است. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ قَالَ خُمُسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَ خُمُسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ وَ خُمُسُ ذَوِي الْقُرْبَى لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ الْإِمَامِ»<sup>۱</sup> در این روایت علاوه بر آن نکته‌ای که از روایت بزنطی نقل شد، یک نکته اضافه دارد. چون این‌جا هم فرموده خمس خدا و خمس رسول متعلق به امام است و هم ذوی القربی را بر امام تطبیق کرده است. می‌گوید: «خُمُسُ ذَوِي الْقُرْبَى لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ الْإِمَامِ». این‌جا در واقع قرابة الرسول را بر امام تطبیق کرده است. لذا دلالت این روایت خوب است.

روایت سوم: روایت سلیم بن قیس است. «عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ بِذِي الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ بِنَبِيِّهِ»<sup>۲</sup> سلیم بن قیس می‌گوید از امیرالمؤمنین شنیدم که می‌فرماید به خدا قسم، ما همان کسانی هستیم که خدا از ذی القربی قصد کرده است. کسانی که خداوند آن‌ها را به خودش و به نبی خودش قرین و قریب دانسته است. این‌جا هم امام (ع) ذی القربی را بر خودشان تطبیق کرده است.

روایت چهارم: روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) است. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى قَالَ (ع): هُمْ قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ الْخُمُسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ (ص) وَ لَنَا»<sup>۳</sup> در این روایت امام باقر (ع) ابتدا یک بیان کلی برای اصناف موجود در آیه ذکر می‌کند که مقصود از این‌ها، قرابة رسول الله هستند. بعد می‌فرماید: «وَ الْخُمُسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ (ص) وَ لَنَا». خمس متعلق به خدا و رسول و برای ماست. یعنی در واقع ذوی القربی بر خودشان تطبیق کرده و به همین جهت خمس را برای خودشان ثابت دانسته است.

#### بررسی دلیل اول

علی‌ای حال، روایات در این باره متعدد هستند؛ روایاتی که دلالت بر این می‌کند که منظور از ذی القربی، امام معصوم (ع) است. البته به خصوص درباره تعلق خمس به امام معصوم و عنوان ذی القربی، این روایات وارد شده است. لذا اگر ما روایات همین باب خمس را ملاحظه کنیم، می‌توانیم بگوییم این روایات در حد استفاضه دلالت بر این می‌کند که مقصود از سهم ذی القربی، سهم امام معصوم (ع) است. در بین این روایات، برخی روایات سنداً معتبر هستند و برخی دیگر سنداً معتبر

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۵، ح ۳۶۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۰، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۱، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۱، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۵.

نیستند. البته آن روایاتی که سندشان به نظر برخی معتبر نیست، چنانچه مبنای اعتبار همه روایات کتب اربعه را در نظر بگیریم، اینها نیز جزء روایات معتبر محسوب می‌شوند.

اگر آن مبنا را هم کنار بگذاریم و مثل مشهور قائل شویم که همه روایات کتب اربعه معتبر نیستند و نیازمند بررسی سندی هستند، قهراً می‌توانیم از طریق تواتر اجمالی این روایات را بپذیریم. چون این روایات هر چند سندشان ضعیف باشد اما به حدی و به قدری هستند که یقین پیدا می‌کنیم که یکی از این روایات از امام معصوم(ع) صادر شده است. لذا از راه تواتر اجمالی می‌توانیم بپذیریم که این روایات دلالت بر این می‌کند که مقصود از ذی القربی، ائمه معصومین(ع) هستند. لذا یا ملتزم می‌شویم به صحت سند برخی از این روایات، که در این صورت نتیجه معلوم است و مشکلی وجود نخواهد داشت. یا ملتزم می‌شویم به عدم صحت سند این روایات بتمامه، ولی باز این راه در برابر ما هست که بگوییم ولو قائل به ضعف سندی همه این روایات شویم، اما در عین حال یقین داریم که یکی از این روایات از امام معصوم(ع) صادر شده است. لذا می‌توانیم به آن اخذ کنیم و به استناد این روایات و با بیانی که عرض شد، بگوییم منظور از ذی القربی، امام معصوم(ع) است.

سؤال:

استاد: بستگی دارد به اینکه کجا استعمال شود. اگر «باء» باشد و آن را «باء» سببیت بدانیم، یعنی به سبب قرابت، آنگاه ناظر به یک جهت دیگر است. شما باید اینطور سؤال کنید که آیا ذوی القربی یا قربی فرق دارد؟ چون حرفی که بر سر اینها در می‌آید، خودش یک معنای دیگری دارد. صاحبان قرابت یا قرابت. از نظر ادبی قطعاً بین اینها فرق است ولی آنچه که ما در این مقام با آن کار داریم و مورد نظر ماست، فرقی نمی‌کند. چه در آیه مودت و چه آیات مشابه آن، بحث در این است که منظور از قربی یا ذوی القربی، ائمه معصومین(ع) هستند.

#### دلیل دوم

دلیل دوم این است که درست است ذی القربی یا ذوی القربی، در صورت ظاهرشان دلالت بر عمومیت دارند؛ یعنی مطلق معنای قرابت الرسول از آن فهمیده می‌شود. اما این معنای عام کم‌کم در شریعت تبدیل شده به یک اصطلاح خاص. یعنی کأن یک حقیقت شرعی پیدا کرده است. اینکه ادعا می‌شود معنای ذوی القربی خصوص معصومین است، حداقل در ذهن متشرعه از پیروان اهل بیت، این چنین است. یعنی پیروان اهل بیت معتقدند منظور از قرابت الرسول یا ذوی القربی، خصوص معصومین است و آیاتی هم که در همین رابطه شده، اعم از آیه خمس یا آیه فیء یا آیاتی که ما را امر به مودت و اطاعت ذوی القربی کرده، اینها همه با معنای خاص تناسب دارند.

پس چنانچه مجموع آیاتی که در آن از کلمه قربی یا ذی القربی استفاده شده را در نظر بگیریم و نیز روایاتی که در این رابطه وارد شده ملاحظه کنیم، می‌بینیم کأن عنوان ذوی القربی تبدیل شده به یک اصطلاح خاص. لغتاً معنای آن عام است ولی به مرور و به واسطه قرائنی که در موارد مختلف وجود داشته، یک سامان و سازمانی به ذهن متشرعه داده که از آن معنای مشهور را استفاده کنند؛ یعنی ائمه معصومین(ع).

پس آنچه که به عنوان ادله قول مشهور در این جا ذکر می‌کنیم، در واقع قرائتی هستند که موجب صرف ظهور آیه می‌شوند. یعنی آیه به حسب ظهور اولی، دلالت بر مطلق خویشاوندان پیامبر می‌کند و مطلق اقرباء را شامل می‌شود. اما این‌ها قرائتی است که می‌تواند این آیه را از ظاهرش منصرف کند.

پس قرینه و دلیل اول، روایات بود؛ قرینه و دلیل دوم این است که این اصطلاح در ذهن متشرعه کأن یک اصطلاح جدیدی است و یک معنایی است که با معنای لغوی متفاوت است و یک مصداق خاصی از آن اراده شده است.

«الحمد لله رب العالمین»